



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۶/۰۳/۲۹

نویسنده: ن . جلیل زاد

سالاران آزادی روایت قهرمانان مشروطه در نبرد با استبداد

این ملت یک بار برخاسته است و می تواند دوباره برخیزد جنبش مشروطیت در افغانستان تنها یک فصل تاریخی نیست، یک وجدان بیدار است که هنوز در اعماق حافظه جمعی ما نفس می کشد. وقتی از «سالاران آزادی» سخن می گوئیم، در حقیقت از نسلی یاد می کنیم که میان مرگ و کرامت، میان سکوت و فریاد، جانب فریاد را گرفت و در برابر استبداد داخلی و فشار استعمار خارجی ایستاد. اینان نه فقط سیاستمدار و شاعر و عالم بودند، بلکه معماران یک ذهنیت نو در جامعه ای بودند که قرن ها به اطاعت عادت داده شده بود.

در آغاز قرن بیستم، افغانستان در چنبره ساختارهای قبیله ای، استبداد درباری، بی عدالتی های محلی و جهل تحمیلی گرفتار بود. مردم در مقام «رعیت» تعریف می شدند، نه «ملت».

فرمان، جای قانون را گرفته بود و اراده فردی حاکم، بر سرنوشت میلیون ها انسان سایه انداخته بود. اما در دل همین تاریکی، جرقه هایی از آگاهی روشن شد.

حلقه های کوچک فکری در کابل و دیگر شهرها شکل گرفت، در حجره ها، مساجد، مکتب ها و محافل ادبی، لغت هایی تازه زمزمه می شد: قانون، شورا، عدالت، حق ملت، مسئولیت دولت.

این لغت ها در آغاز غریب بودند، اما به تدریج به زبان دردهای مردم تبدیل شدند.

سالاران آزادی، چهره هایی چون محمود طرزی، عبدالهادی داوی، مولوی محمد سرور واصف، قاری عبدالله، عبدالرحمن لودین و ده ها نام دیگر، در واقع پل میان رنج روزمره مردم و افق های بلند سیاست بودند.

آنان فهمیدند که تا زمانی که رنج پراکنده مردم به زبان مشترک تبدیل نشود، هیچ جنبشی به ثمر نمی رسد.

پس قلم را به سان شمشیر به دست گرفتند، روزنامه نوشتند، رساله تألیف کردند، شعر گفتند، منبر را به تریبون عدالت خواهی بدل ساختند و مفهوم «ملت» را در ذهن جامعه کاشتند.

در نگاه آنان، افغان دیگر فقط یک تابع قبیله و خان و امیر نبود، او صاحب حق، صاحب کرامت و صاحب سرنوشت خویش بود.

اما استبداد، هرگز با زبان نرم قانع نمی شود. جنبش مشروطیت به سرعت با عکس العمل خشن قدرت روبه رو شد. روزنامه ها توقیف گردید، محافل فکری زیر نظر گرفته شد، و بسیاری از سالاران آزادی به زندان، تبعید و چوبه دار سپرده شدند.

سیاه چال ها از ناله روشنفکران و علما پر شد، اما این ناله ها به فریاد تاریخ تبدیل گردید. استبداد می توانست بدن ها را در هم بشکند، اما نمی توانست اندیشه ای را که در ذهن مردم ریشه دوانده بود نابود کند.

هر جانباخته ای مشروطه، به یک نماد تبدیل شد، نمادی که به مردم می گفت: آزادی بهایی دارد، اما بی آزادی بهای سنگین تری.

در کنار این سالاران فکری، غازیان افغان ایستاده بودند، مردانی که در میدان جنگ، استقلال را با خون خود امضا کردند.

آنان در برابر استعمار انگلیس و هرگونه تجاوز خارجی، سینه سپر کردند و نشان دادند که آزادی سیاسی بدون مقاومت عملی، شعاری میان خالی است.

پیوند میان قلم مشروطه خواهان و شمشیر غازیان، یکی از زیباترین هم افزایی های تاریخ ماست.

قلم، مفهوم آزادی را تعریف می کرد و شمشیر، از آن دفاع.

این دو، دو روی یک حقیقت بودند: ملت باید خود را از درون و بیرون، از استبداد و استعمار، هم زمان رها سازد.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

با به قدرت رسیدن شاه امان‌الله خان، آرمان‌های مشروطه خواهان وارد مرحله تازه‌ای شد. نهضت امانی، اوج تاریخی همان بیداری بود، تلاشی برای تبدیل شعار به ساختار، و تبدیل آرزو به قانون. در این دوره، قانون اساسی تدوین شد، نظام آموزشی نوین پایه‌گذاری گردید، آزادی مطبوعات گسترش یافت، نقش زنان در جامعه برجسته شد، و روابط خارجی بر محور استقلال و عزت ملی تنظیم گردید. شاه امان‌الله خان و یارانش می‌خواستند افغانستان را از یک جامعه بسته قبیله‌ای به یک ملت قانون‌مند، آگاه و پیشرو تبدیل کنند. هرچند مقاومت نیروهای سنتی، توطئه‌های خارجی و ضعف برخی زیرساخت‌ها مانع تداوم این مسیر شد، اما نهضت امانی همچنان به عنوان یکی از درخشان‌ترین تجربه‌های ملت‌سازی در تاریخ ما می‌درخشد. از دید جامعه‌شناسی سیاسی، سالاران آزادی و قهرمانان مشروطه، تنها یک نظام سیاسی را به چلنج نکشیدند، آنان ساختار ذهنی جامعه را هدف گرفتند. برای نخستین بار، مردم خود را «ملت» احساس کردند، نه «رعیت». مفهوم «حق» جای «اطاعت کورکورانه» را گرفت. قدرت از یک امر مقدس و غیرقابل نقد، به یک مسئولیت قابل پرسش تبدیل شد. قانون، نه به‌عنوان فرمان حاکم، بلکه به‌عنوان پیمان میان دولت و ملت مطرح گردید. این تحول ذهنی، شاید از هر تغییر نهادی مهم‌تر بود، زیرا بدون تغییر در ذهنیت جمعی، هیچ قانون و نهادی پایدار نمی‌ماند. سالاران آزادی، در حقیقت معماران این ذهنیت نو بودند. آنان نشان دادند که مبارزه فقط در میدان جنگ نیست، در میدان اندیشه، در میدان کلمه، در میدان اخلاق سیاسی نیز باید جنگید. آنان به ما آموختند که آزادی، یک لطف از سوی حاکم نیست، یک حق ذاتی انسان است. عدالت، یک شعار تزئینی نیست، معیار مشروعیت هر قدرت است. قانون، ابزار کنترل مردم نیست، سپر دفاعی مردم در برابر خود سری قدرت است. امروز، بازخوانی روایت سالاران آزادی، یک کار صرفاً تاریخی نیست، یک ضرورت سیاسی و اخلاقی است. در جهانی که هنوز سایه استبداد، فساد، تبعیض و مداخله بیگانه بر سر افغانستان سنگینی می‌کند، یادآوری آن نسل، به ما می‌گوید که این ملت یک بار برخاسته است و می‌تواند دوباره برخیزد. قهرمانان مشروطه و نهضت امانی، این وطن را تسلیم ما کردند، با خون، با قلم، با رنج. پرسش امروز این است: ما با این میراث چه می‌کنیم؟ آن‌ها سالاران آزادی بودند، نوبت ماست که سالاران مسئولیت باشیم.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد